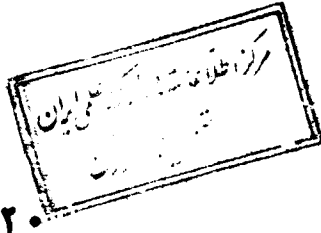


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۲۲۹۲



۱۳۷۹ / ۱۱ / ۲۰

اموال عمومی و اموال دولتی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه شهید بهشتی

استاد راهنما: دکتر اردشیر امیر ارجمند
استاد مشاور: دکتر امیر حسین آبادی

۹۴۱۶

دانشجو: سید حمید مجاب

۳۲۲۶۲

۱	مقدمه.....
۱۶	<u>فصل اول- در بیان اصول اموال</u>
۱۷	مبحث اول: شناخت مال و مالکیت.....
۱۹	۱- مال و ماهیت آن.....
۲۵	۲- تعریف مال و ویژگیهای آن.....
	الف) قابلیت تملک
	ب) استعداد نقل و انتقال
	ج) وجود فایده و ارزش اقتصادی
	د) منفعت عقلانی
۲۹	۳- مالکیت و ماهیت آن.....
۳۴	۴- تعریف مالکیت و ویژگیهای آن.....
	الف) سلطه
	ب) انحصار
	ج) مایملک
	د) تصرفات ممکنه قانونی
۳۸	مبحث دوم: نظام حقوقی اموال عمومی.....
۳۹	۱- مبانی اموال عمومی.....
	الف) اشتراک لفظی در معانی مختلف
	دولت
	ب) سیال بودن مرز اموال عمومی و
	دولتی
۵۴	۲- شناخت اموال عمومی.....

- الف) قابل تملک اختصاصی نیستند
ب) قابلیت نقل و انتقال ندارند
ج) قابلیت استفاده انحصاری ندارند
د) بوسیله اشخاص حقوقی، حقوق عمومی اداره می شوند
ه) مختص خدمات عمومی هستند
- ۳- وجوه تمایز اموال عمومی و سایر اموال ۶۲
- الف) عدم قابلیت تملک خصوصی
ب) ایفای خدمات عمومی
- ۴- مبهمات قانونی در زمینه اموال عمومی ۶۷
- مبحث سوم: نظام حقوقی اموال دولتی ۷۳
- ۱- اقسام اموال دولتی ۷۶
- ۲- معاملات اموال دولتی ۷۹
- ۳- نگهداری اموال دولتی ۸۷
- ۴- دعاوی اموال دولتی ۹۲

۹۸ فصل دوم - مصادیق اموال عمومی

مبحث اول: اراضی عمومی ۱۰۴

۱- قلمرو اراضی عمومی ۱۰۶

۲- تاریخچه اراضی عمومی ۱۱۰

۳- ماهیت اراضی عمومی ۱۱۷

۴- حقوق اراضی عمومی ۱۲۲

مبحث دوم: قسمی از مباحات ۱۳۱

۱- آبهای مباح ۱۳۵

۲- معادن ۱۴۵

۳- دفینه ۱۵۳

۴- صید و شکار ۱۶۲

مبحث سوم: سایر اموال عمومی ۱۶۷

۱- اموال متعلق به مؤسسات عمومی غیردولتی ۱۶۸

۲- اموال مختص انتفاعات عموم ۱۷۹

۳- اموال معدّ مصالح خاص عموم ۱۸۳

۴- منافع موقوفات عامّ ۱۸۸

فصل سوم - مصادیق اموال دولتی ۱۹۲

مبحث اول: انفال ۱۹۵

۱- ماهیت انفال ۱۹۹

۲- مصادیق انفال ۲۰۲

۳- فیئی و اقطاع ۲۰۶

۴- مالکیت انفال ۲۱۴

مبحث دوم: رقبات اموال دولتی ۲۲۰

۱- اموال وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی ۲۲۲

۲- درآمد وصولی دولت ۲۲۶

۳- اموال شرکتهای دولتی ۲۳۳

۴- میراث بلا وارث ۲۳۷

مبحث سوم: اراضی دولتی ۲۴۱

۱- خالصجات ۲۴۴

۲- اصلاحات ارضی ۲۴۸

۳- اراضی موات ۲۵۴

۴- تملکات دولتی ۲۶۳

نتیجه گیری ۲۷۱

منابع ۲۸۵

مقدمه

بی تردید مفهوم نظم عمومی از جمله اساسی‌ترین مفاهیم در جنبه‌های مختلف حقوقی است که در تمام رشته‌های حقوق ظاهرنمائی بسیار فراوانی دارد. وجود قواعد آمره در حقوق خصوصی و مداخلات دولت در امور مختلف از دیدگاه حقوق عمومی و کلیات حقوق همگی حکایت از جوانب مهمه این مفهوم اساسی می‌کند. البته از بعد زمانی شاید بتوان قدمتی به درازی طول عمر جوامع بشری برای نظم عمومی تصور نمود.

و این از ذاتیات نفسانی بشری است که اهمیتی دوچندان بر نظم عمومی بار نموده است. بنابراین با اندک تعمق ضرورت نظم و انتظام در هر جمعی از نظر دور نخواهد بود و در رهگذر این نظم عده‌ای تأمین مایحتاج جمع موجود می‌کنند و عده‌ای تأمین امنیت و برخی دیگر فراهم آوردن رفاه و آسایش را عهده‌دار خواهند شد.

لینذا ای بسا بتوان مفهوم نظم را از عداد مفاهیم محسوس قلمداد کرد که ابتدائاً در ذهن هر نوع بشری با درک مفهوم حیات جمعی نقش خواهد بست. یعنی که شخص با وجود ارتباطات جمعی از منافع بالقوه که برای او مترتب است صرفنظر نموده و تن به محدودیتی دهد که اگر چه بظاهر محدودیت است لیکن تنظیم روابط و ارتباطات انسانی را در پی خواهد داشت. بسرناگزیر از پذیرش این تحدی اختیارات خواهد بود، خصوصاً آن زمانیکه این نظم در سطوح عمومی و همگانی مطرح شود. در آن هنگام وجود قدرت حاکمه‌ای بعنوان ناظر بر اجرای نظم عمومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و بدون وجود این قدرت، اساساً وجود هرگونه نظم منتهی است.

حال این ناظم کیست؟ درجه نفوذ احکام آن تا چه حد است؟

بی تردید اگر دولت را بعنوان رأس هرم قدرت و ناظم عمومی جامعه از نظرها دورانگاریم در آن صورت اضمحلال جوامع بشری و ارتباطات انسانی

بدون شکّ محتق خواهد شد. چرا که ارتباطات انسانی ابناء بشر در پرتو مداخلات و مصلحت اندیشی و کلان نگری های رأس هرم (یعنی دولت) میسر بوده و ای بسا اصطکاک با منافع افراد و حتّی بعضاً تلف آن منافع را در پی داشته باشد. این برخورد منافع با نظری عمیق کاملاً هویداست که لازمه زندگی اجتماعی انسان می باشد. البته ناگفته نماند که این مداخلات و مصلحت اندیشی ها خرد نقاط مبهمی است که در ادوار مختلف تاریخی مورد تصرفات بسیار گوناگونی واقع شده و چه بسیار مظالمی که در طول تاریخ در نقاب مشروعیت نظم عمومی واقع شده و حال آنکه انگیزه ای جز برآوردن مطامع بشری نداشته است.

«جان لاک» از عوارض خارجی و نحوه عمل هر دولت برای ریشه یابی در خصوص خواستگاه وجودی آن دولت بحث می کند. او معتقد است برای شناخت قدرت سیاسی [دولت] و اینکه قدرت دولت به چه ترتیب فراهم آمده است، باید ملاحظه نمود که حقوق شهروندان چه حدودی دارد. فی المثل اگر حقوق طبیعی برای شهروندان برسمیت شناخته شود و امور مالی و فردی براساس منتضیات حقوق طبیعی تنظیم شود، در آنصورت براحتی شناخت ماهیت و منشأ قدرت سیاسی دولت مقدور خواهد بود.^(۱) این قدرت سیاسی تحت ساختاری بنام «حاکمیت» جلوه گر خواهد شد.

«ژان بدن» بعنوان مبتکر و بنیانگذار اندیشه «حاکمیت» (در قالب امروزی) به طرح ساختار آن و ترسیم حدود و ذکر عوارض و صفات آن پرداخت. از دیدگاه او پادشاه بعنوان راس حکومت، بالاترین، کلی ترین و مطلق ترین قدرت را داراست. هیچ کس را یارای ایستادگی و مقابله با آن نیست و او واجد کلیه

1- Lack, Joan - social contract, an essay concerning the true original, Extent and End of civil government - Oxford university press - Ninth print - London 1970 - page 5

اختیارات چه در زمینه قانونگذاری و چه در زمینه اجرا یا امر قضاء است. بنظر «ژان بدن» حاکمیت پادشاه در مرحله دوم و مشتق از حاکمیت خداوند است.^(۱)

«توماس هابس» قدمی از این فراتر نهاده و بدون ذکری از حق حاکمیت خداوند، حق حاکمیت پادشاه را اعلی و تنها می داند. هابس می دوید؛ در سراسر قلمرو تنها یک شخص دارای حق حکمرانی است که نامحدود و مستقل است و متید به هیچ شرطی نمی باشد.^(۲) «ژان ژاک روسو» نیز حاکمیت را از آن افراد جامعه و آحاد ملت می داند بگونه ای که هر فرد را صاحب قسمی از حاکمیت تلتی نموده و حاصل جمع این اقسام را تشکیل دهنده مجموعه حاکمیت سیاسی می داند. این نظریه به نظریه حاکمیت تقسیم شده شهرت یافته است.^(۳) «اسمین» صاحب نظر فرانسوی پس از روسو، بدنبال انقلاب فرانسه حق حاکمیت تجربه شده مردم را حق حاکمیت واحد و از آن «ملت» می داند. زیرا ملت بعنوان کلیتی واحد و غیرقابل تجزیه مطرح است. این حق حاکمیت ملت پس از ایجاد عنصر دیگر متشکله دولت (سرزمین) به دولت منتقل شده است.^(۴)

و اما حاکمیت از دیدگاه امروزی عبارت است از قدرت مشروع، الزام آور و عالی که بر همه گروههای انسانی بعنوان جزئی از اجتماع سیطره دارد، بعلاوه اینها صفاتی هستند که در غیر از نهاد «دولت» در هیچ نهاد اجتماعی دیگری مداخله نمی شود و الحاق این صفات به هر جمعی باعث تکمیل آن بعنوان

1- Bodin joan - The six books of commonweal - cambridge Harvard university press - London 1962 - print

? - page 11

۲- عالیخانی، محمد - حقوق اساسی - انتشارات دستان - تهران ۱۳۷۵ - چاپ سوم - ص ۵۵

۳- روسو، ژان ژاک - قرارداد اجتماعی - انتشارات گنجینه - تهران ۱۳۵۲ - چاپ سوم - ص ۷۱

۴- ارسنجانی، حسن - حاکمیت دولتها - انتشارات کتابهای جیبی - تهران ۱۳۴۸ - چاپ دوم - ص ۱۰۴

دولت می شود.^(۱)

بنابراین بعنوان نتیجه‌گیری دانستیم که مبنای حیاتی دولت در زنجیره مفاهیم از مفهوم ناتوانی و نیازمندی ابناء جامعه بشری سرچشمه گرفته و نتیجتاً در کشاکش روزگار و عجز آدمی در برآوردن ملزومات حیاتی اش عنصر «ارتباط» با هم‌نوعان در ذهن او القاء گردید. در این هنگام بود که نیاز به قوانین انتظام بخش احساس شد و بدنبال آن دستگاهی بنام دولت که مجری آن قوانین و ناظم آن روابط و رافع مرافعات بسیاری است پا به عرصه وجود نهاده و حضور مداوم و بلاانقطاع خویش را تاکنون به اثبات رسانیده است.^(۲) این عنصر ارتباطی خودبخود در بردارنده یک نظم عمومی و کلی در سطح کلان جامعه است که مبتنی بر مکررات و قوانین انتظام بخش می‌باشد. پس «نظم عمومی» خمیرمایه و سرشت اصلی ارتباطات افراد در جوامع انسانی خواهد بود.

از جمله ارتباطات فیما بین ابناء بشر جوامع مختلف «مالکیت» و روابط مالکانه است. بنابراین اصل مالکیت پیش از آنکه موضوع قانونی و اعتباری باشد، اصل فطری و نفسانی است. چنانکه پیش از توجه به قوانین و اعتباریات، احساس باین علاقه و حق را در غریزه حیوانات و فطرت ساده انسان مشاهده مینمائیم. مالکیت انسانها در مراحل بدوی به حسب موضوع و میزان استفاده محدود می‌باشد. بدین تقریب که حیوانات و مردمان بدوی در امور محدودی بخود حق تصرف می‌دهند و پس از رفع احتیاج آنها را وا گذاشته و از آن صرف نظر می‌نمایند. فی‌المثل مردمان ابتدائی ابزار صید و آتش‌افروزی و

1- Laski , Horlod . j - The state in theory and practice - The viking press - Newyork 1968 - sixth print - page 8,9

۲- کاتوزیان، ناصر- فلسفه حقوق - جلد اول - انتشارات بهنشر - تهران ۱۳۶۵ - چاپ دوم - ص ۱۶

آتش افروزی و غار محلی که در آن ساکنند را ملک خود می دانستند لیکن پس از رفع احتیاج از آن صرف نظر می نمودند. ناگفته پیداست که مالکیت امری نسبی و محدود است چون معنای مالکیت وجود قدرت در تصرف است و چون قدرت انسانی نیز محدود است و این محدودیت ناشی از پذیرش زندگی اجتماعی است بنابراین مالکیت نیز امری محدود است.

با توجه به آنچه که گفته شد آنچه که از مفهوم «مالکیت» بذهن متبادر است زندگی جمعی و ارتباطات اجتماعی نوع بشر است و ای بسا از زمانیکه بشر نخستین موفق به ساخت اولین تیر و کمان شد رد پای مفهوم اقتصادی «مالکیت» را بتوان یافت. لذا تعریف و ترسیم حدود مالکیت از وظایف بدیهی و ابتدائی هر ایدئولوژی است و حساسیت این ترسیم حدود تا بدانجاست که حتی کمون‌های اولیه بشری هم از قید آن مستثنی نبوده‌اند و این متضای نظم عمومی حاکم است.

در سطح کلان مفاهیمی مانند «مالکیت عمومی» و «مالکیت خصوصی» را می توان واجد سلسله مراتب و متضمن نوعی تقدّم و تأخّر دانست. بعبارت دیگر با توجه به مفهوم حاکمیت دولت و با توجه به معانی و نتایجی که در گذشته از مفهوم حاکمیت دولت‌ها بحث شد می توان مالکیت عمومی را اصل و تنه درختی تنومند تصور کرد که مالکیت خصوصی متفرع و ناشی شده از آن است. بعبارت دیگر و با توجه به اجتماعی که فرد انسان در آن مشارک، کرده و با عنایت به حاکمیتی که از سوی دولت بعنوان ناظم و حاکم آن اجتماع بر فرد تحمیل شده است، می توان چنین انگاشت که در بدو امر و ضرورتاً مالکیت کلان و خرد در جامعه مطلقاً از آن دولت بوده است. در این تصور، تفاوتی ندارد که مفهوم مدرن و امروزی دولت مدّنظر باشد و یا مفهوم قدیمی و سنتی آن (لیکن در هر صورت مفهوم کلی دولت مورد توجه است و نه مفهوم دولت بمعنای قوه مجریه). بنابراین در هر برهه زمانی اقتضا دارد که مالکیت بر عرصه

جغرافیائی دولت مطلق باشد.^(۱) در این حالت می‌توان چنین پنداشت که مالکیت خصوصی یک‌گونه از مالکیت تجویزی و جداشده از مالکیت عمومی جامعه است. بعبارت دیگر چون دولت جواز مالکیت خصوصی را به افراد داده و از مالکیت عموم صرف‌نظر نموده بنابراین تصرف اشخاص خصوصی را تجویز کرده است. در این خصوص «استاد سنهوری» نویسنده مصری معتقد است که شروع و طلوع مالکیت فردی در روم به هنگام اقطاع دادن اراضی توسط حکومت بود.^(۲) اقطاع عملی بود که قطعه زمینی یا معدنی جهت احیاء از سوی حکام بتصرف اشخاص داده می‌شد.

اسلام اصالت را به مالکیت جامعه و جمعی داده است و مالکیت فردی را بعنوان نشئه‌ای از مالکیت جمعی و در ظل آن برسمیت شناخته است. ما در اینجا مالکیت جمعی را ناشی از مالکیت مطلق خداوند می‌دانیم که در آینده اشاره‌ای بدان خواهیم داشت و مستند است آنرا نیز از کلام الهی بیار خواهیم نمود.

لاکن با وجود همه اینها مالکیت خصوصی و فردی نیز کاملاً محدود و منحصر نگردیده است. بعبارت دیگر در نگرش اسلام، مالکیت عام و عمومی جامعه واجد اصالت و شخص انسان با این واسطه استیلا و برتری خویش را در مایملک و مملوک خود اثبات نموده آنرا از مالکیت اصیل متمایز می‌سازد. امروزه حدود مالکیت فردی امری کاملاً شناخته شده و محترم است آنچنانکه قانون اساسی مشروطه، جمهوری هر دو بدان اشعار صریح دارند. بعلاوه حق مالکیت فردی بعنوان یک حق فطری غیرقابل بحث در ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است که «هر شخص منفرداً و یا بطور اجتماع حق مالکیت

۱- وینست، آندرو- نظریه‌های دولت - مترجم حسین بشیریه- نشرنی- تهران ۱۳۷۱ - چاپ اول ص ۵۶

۲- سنهوری، احمد - الوسیط - جلد هشتم - داراجبا تراث العربی - بیروت ۱۹۶۴ - چاپ ۲- ص ۵۶۱

دارد و احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.^۱

شرع مبین اسلام محدودیت‌های از باب عدم تکاثر و تمرکز ثروت بر محدوده مالکیت فردی وارد نموده از جمله محدودیت‌های اخلاقی قرآن نظیر آنچه که در آیات الهی به انفاق و احسان، اطعام مساکین، صدقه و غیره تعبیر شده و فضائی توأم با تعاون و برادری در جامعه ایجاد می‌نماید و بدین وسیله بسیاری از فواصل طبقاتی از میان خواهد رفت. دوم محدودیت‌های شرعی و قانونی است. علاوه بر توصیه‌های اخلاقی فوق، شارع اسلام به شیوه آمره آن محدودیت‌ها را نسبت به مالکیت افراد اعمال می‌نماید.

نظیر خمس که از جمله حقوق واجب التادیه می‌باشد یا مقرر داشتن انواع مالیاتها علاوه بر پرداختهای خمس و زکات که در عین تأمین نیازهای حکومت از تمرکز ثروت جلوگیری می‌کند.^(۱)

قاعده «تسلیط» دائر بر «التاس مسلطون علی اموالهم» و قاعده «لاضرر» مبنی بر «لاضرر و لاضرراً فی الاسلام» نیز مهبای تحدید حدود مالکیت فردی گردیده‌اند و شخص بصرف وجود عنوان مالکانه نخواهد توانست بهر نحو در مال خویش تصرف نماید بگونه‌ای که منجر به اضرار دیگران شود. یعنی حدود مالکیت فرد بنا بر قاعده تسلیط تا آنجا ادامه خواهد یافت که با قاعده لاضرر تعارض ننماید که در اینصورت و تحت شرایطی^(۲) قاعده تسلیط ساقط و قاعده لاضرر حاکم بر ما نحن فیه بوده و در اینصورت اطلاق مالکیت که منتج از قاعده تسلیط است در برخورد با قیودی از حالت مطلق به مقید خواهد گرائید بعبارت دیگر این قاعده نیز همانند بسیاری از قواعد فقهی عام الشمول مصون

۱- هاشمی، سید محمد- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران- جلد دوم- دانشگاه شهید بهشتی - تهران ۱۳۷۴-

چاپ اول - ص ۳۴۵ و ۳۴۶

۲- جامه بزرگ، محمد- تملک اراضی توسط دولت و شهرداریها- انتشارات مسلم- همدان ۱۳۶۹- چاپ اول- ص ۱۶

از تخصیص نمانده است. اصل چهل قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ نیز اشعار بر همین موضوع دارد که بموجب آن اعمال حق نمی‌تواند وسیله‌ای از برای اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی محسوب شود.

این دامنه مالکیت فردی همواره در طی تاریخ دستخوش تحولات و دگرگونی فراوانی بوده است. در قبایل بدوی و نخستین مفهوم مالکیت به شیوه کنونی شناخته شده نبوده مالکیت جزء در مورد وسایل و ادوات شخصی در سایر موارد بگونه‌ای اشتراکی اعمال می‌شد و شخص بعنوان جزئی از افراد قبیله چون وجود خود را مدیون زندگی جمعی و مساعدت قبیله می‌دید لذا عایدات و دستاوردهای خویش را نیز در اختیار جمعیت قبیله می‌دانست و نسبت به آن هیچ‌گونه احساس مالکیت شخصی و مختص نداشتند. قبلاً زمین از آن تمام افراد قبیله بوده و این «تمام افراد» هم شامل زندگان و هم شامل مردگان می‌شد بعبارت دیگر واحد اجتماعی «گروه» است نه فرد. ارتباط بین زمین و جامعه بدوی بتدریج نزدیک است که آنها هرگز نمی‌توانند تصور کنند ممکن است زمانی مالکیت زمین از آنان سلب شود. در اینجا مالکیت عبارت است از یک پیوند مقدس بین مال و صاحب مال و مثل این است که شخص فقط حق مشارکت در انتفاع از یک عده اشیاء مقدس را داشته باشد.^(۱)

با گذشت زمان و در قرن نوزدهم به تعبیری از مالکیت برمی‌خوریم که فی الواقع نقطه مقابل آن چیزی بوده که در جوامع بدوی در خصوص عناصر مالکانه طرح و اجرا می‌شد. در این تئوری مالکیت خصوصی اشخاص در پهنه‌ای گسترده و با منشی فرد گرایانه نگریسته می‌شد. بعبارت دیگر فرد انسانی در اعلاء مرتبه رشد و تعالی فکری بشر قرار داشت و جامعه صرفاً از آن جهت که زیستگاه فرد بوده و می‌بایست مهیا کننده لوازم و عوامل پیشرفت

۱- فیلسین، شاله- تاریخ مالکیت- مترجمه فخری ناظمی- چاپخانه علمی تهران- ۱۳۲۸- چاپ ۹- ص ۵ الی ۹

شخص باشد نگرسته می‌شد. در ترکیبات اجتماعی، جامعه از هیچگونه اصالتی برخوردار نبود و اصالت به تمامی از آن فرد و افکار فردگرایان شناخته می‌شد و اولویت اولیه از آن او بود. در این بستر فکری دایره اعمال مالکیت طبیعی است که وسیع و پهن‌تر باشد و حدود و قیود ویژه‌ای را نپذیرد و فرد را مجاز به هرگونه تصرف در امور مالکانه خویش بی‌توجه به حقوق دیگران بپندارد. روشن است که در چنین شرایطی زندگی اجتماعی نه تنها دستخوش تحولات عمده شود بلکه ای بسا چرخش حرکت جامعه نیز به سبب تضییع حقوق مکرر دچار کندی و رکود گردد و صحنه‌های اقتصادی جولانگاه اقتدار افرادی شود. این جدای از آثار افکار لیبرالیستی در عرصه فرهنگ است که زمینه‌ساز اندیشه اومانیستی و آزادی‌های وسیع فرد در تمامی زمینه‌های اجتماعی، مذهبی، هنری و غیره می‌باشد.

امروزه دولت‌ها در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... وظایف خطیر و بسیار پر اهمیتی را متعهد گردیده‌اند که عدول از آن وظایف و قدم‌گذاری به آنچه خلاف مصلحت عموم خوانده می‌شود حتی می‌تواند دولت را تا سر حد سقوط نیز سوق دهد. بنابراین امروزه دولت‌ها علاوه بر حاکمیت به امر تصدی و وظایف ناشی از آن نیز می‌پردازند و بعنوان مالکیت واحد و دارای شخصیت حقوقی غیرقابل نفی عمل می‌کنند. لهذا دولت‌ها حسب اهلیت حقوقی و مدنی (حاصله از بسترهای عمیق تکامل تاریخی) امروزه قادر به تملکات خصوصی بوده‌ومی‌توانند در صورت تمایل مال اختصاصی خویش را تحت مقررات ویژه‌ای به تملیک دیگران درآورند.

تدریجاً نیازهای متعدد اجتماعی مردم با توسعه علم و صنعت رو به تزاید گذارده و دولت را موظف به برآوردن آن نیازها کرده، مسئولیت دولت که در گذشته موقوف به حفظ و حمایت از مالکیت فردی اشخاص خصوصی و الزام به رعایت تعهدات آنها بوده گسترش یافته و مسئولیت‌های جدیدی بر عهده